

مفهوم خوانده در دادخواست جلب ثالث

رسول ملکوتی*

دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید قم

چکیده

جلب ثالث باید به طرفیت اصحاب دعوی پرونده اصلی نیز اقامه گردد.

متن رای

در رای صادره از شعبه یکم دادگاه حقوقی شهرستان فیروزکوه به کلاسه ۹۴۱۱۴۱ چنین می‌خوانیم:
«در خصوص دادخواست آقای ... به وکالت از آقای عابدین آهنگر بطرفیت ۱- اداره راه و شهرسازی شهرستان فیروزکوه ۲- اداره راه و شهرسازی تهران به خواسته محکومیت خواندگان به پرداخت قیمت ۲۹۳ متر مربع زمین به نرخ روز به شرح متن دادخواست با احتساب خسارت دادرسی و حق الوکاله با جلب نظر کارشناس بلحاظ آنکه دعوا متوجه خواندگان موصوف نمی‌باشد و نیز دادخواست (خواهان اصلی) بطرفیت ۱- شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور ۲- وزارت راه و شهرسازی ۳- اداره کل حمل و نقل پایانه های

* Email: rasoolmalakooti@yahoo.com

کشور به خواسته جلب ثالث در پرونده کلاسه ۹۴۱۱۴۱ و محکومیت تضامنی خواندگان مجلوب ثالث به پرداخت قیمت ۲۹۳ متر مربع به نرخ روز به شرح متن دادخواست با احتساب خسارت دادرسی با جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری، به لحاظ اینکه جلب ثالث باید به طرفیت اصحاب دعوی پرونده اصلی نیز اقامه گردد که در مانحن فیه اینگونه نشده است بنابراین دادگاه اقامه دعوی به کیفیت مطروحه را فاقد وجاهت قانونی دانسته مستنداً به ماده ۲ و بند ۴ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد دعوی فوق الاشعار را صادر و اعلام می نماید. رای صادره ظرف بیست روز در محاکم تجدیدنظر استان تهران قابل تجدیدنظر می باشد.

شرح موضوع

خواهان که مدعی است ملک او در نتیجه احداث راه عمومی مورد تصرف و تملک دولت قرار گرفته است، دو اداره دولتی را خوانده دعوی اصلی خویش به خواسته الزام به پرداخت بهای ملک، قرار داده است. در جلسه اول دادرسی متوجه می شود که ادارات مزبور متصرف و تبعاً مسئول پرداخت بها نیستند و دادخواست جلب ثالثی به طرفیت سه اداره دولتی دیگر که احتمال می داده است مجری طرح و در نتیجه مسئول آن باشند، تقدیم و ایشان را به دادرسی فراخوانده است. دادگاه به هر دو دادخواست ضمن یک جلسه، رسیدگی و دعوی اصلی را به لحاظ عدم ارتباط با خواندگان مردود دانسته و در مورد دعوی جلب ثالث نیز با این توجیه که جالب ثالث خواندگان دعوی اصلی را طرف دعوا در دادخواست جلب ثالث قرار نداده است، دعوی را شایسته رسیدگی ندانسته و قرار رد دعوا را صادر نموده است.

مسائل شکلی

۱- دادنامه صادره از نظر شکل صدور که عبارت از داشتن مقدمه، علل و دلایل موجهه و منطوق رای باشد، صحیحا صادر گردیده است. البته دادگاه محترم در قسمت دلایل موجهه صرفا به عدم توجه دعوی به خواندگان اکتفا کرده است و علت و دلیلی از عدم توجه دعوی نسبت به خواندگان ذکر نکرده است و صرفا به ذکر یک جمله خبری «... به لحاظ آنکه دعوی متوجه خواندگان موصوف نمی‌باشد...» بسنده کرده است در حالی که می‌بایست توجه عدم ارتباط دعوی را نیز ذکر می‌کرد به طور مثال به علت اینکه خواندگان تصرفی در ملک موصوف ندارند یا مجری طرح احداث شده در ملک نبوده‌اند، بنابراین دعوی متوجه ایشان نمی‌باشد. پس اگر چه از نظر رعایت مراتب سه‌گانه فوق دادنامه دارای قوت است اما از جهت اینکه مقدمه دادنامه به طور کامل و رسا ذکر نشده است و از مهمتر اینکه علت عدم توجه دعوی در قسمت دلایل توجیهی مسکوت مانده است، دادنامه قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۲- انتقاد دیگری که از نظر شکلی به دادنامه وارد است اینکه دادگاه محترم برای هر دو ایراد عدم توجه دعوی به خواندگان از یک سو، و عدم طرفیت همه خواندگان از سوی دیگر، قرار رد دعوی صادر کرده است درحالی که با توجه به عدم ورود در ماهیت، اگر چه ضمانت هر دو ایراد با عنایت به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار آن هم از نوع قاطع خواهد بود، اما نام قرار متفاوت خواهد بود. با این توجیه که به موجب بند ۴ ماده ۸۴ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه دعوی متوجه خواننده نباشد ضمانت اجرای آن صدور قرار رد دعوی خواهد بود موضوعی که در اینجا در مورد دعوی اصلی صادق است اما در مورد دعوی جلب ثالث با توجه به اینکه دعوی اولاً متوجه خواندگان است اما همه خواندگان (دعوی اصلی هم) طرف دعوا قرار نگرفته‌اند (البته به زعم دادگاه لازم بوده است قرار گیرند)، بنابراین تسری نص یاد شده به این ایراد محل تامل است. اگر چه در قانون آیین دادرسی مدنی از قرارهای قاطع دعوی نام‌های مختلفی برده شده است، از

جمله قرار رد دادخواست، رد دعوی، ابطال دادخواست، عدم استماع، سقوط دعوی. لکن به جز قرار سقوط دعوی سایر قرارهای ذکر شده از نظر آثار عملی تفاوتی با یکدیگر ندارند اما عمل در محدوده نص و رعایت کامل مقررات شکلی، مقتضی صدور قرار عدم استماع برای دعوی جلب ثالث در دعوی حاضر بود، چرا که در مورد اول دعوی قابلیت استماع داشته اما چون مرتبط با خوانندگان نمی‌باشد شایسته رسیدگی نبوده است اما در دعوی دوم اساساً به جهت فقدان خوانندگان دعوی (البته به زعم دادگاه) شرط مجموعی^۱ در مورد خوانندگان حاصل نبوده بنابراین دعوی اساساً قابلیت استماع را نداشته است. اگر چه این در عمل تفاوتی میان قرار رد دعوی و قرار عدم استماع وجود ندارد. اما در صورت قائل بودن به لزوم ذکر نام خواننده اصلی در دادخواست جلب ثالث صدور قرار عدم استماع موجه‌تر به نظر می‌رسید.^۲

۳- انتقاد دیگری که به دادنامه از جهت شکلی وارد است استناد حکمی نامربوط و حشو دادگاه محترم در انتهای دادنامه است. با این توضیح که در منطوق قرار صادره دادگاه برای توجیه رد دعوی از جمله به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد». استناد به این ماده آن هم در منطوق رای در حالی که اساساً بی‌ارتباط با موضوع و نوع قرار صادره است، فاقد توجیه است. ماده در خصوص اصالت یا سمت طرح کننده دعوی سخن می‌گوید در حالی که دادگاه محترم دعوی خواهان را به

۱. شرط مجموعی از نظر اصولی شرطی است که صرفاً با احراز همه ارکان و عناصر لازم، موضوع محقق می‌شود و حتی با نقص جزئی در ارکان موضوع امکان تحقق نتیجه وجود نخواهد داشت.

۲. مهاجری، علی، مسبوط در آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ چهارم، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴؛ زراعت، عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۵۰۵.

جهت عدم طرفیت کامل یا طرفیت ناقص خوانندگان دعوی مردود دانسته است و واضح است که از نظر منطقی میان حکم قانونی مطرح شده و نتیجه‌ی ماخوذه بر مبنای آن، ارتباطی برقرار نیست. البته ممکن است گفته شود چون به نظر دادگاه جالب ثالث خوانندگان اصلی را نیز طرف قرار نداده است بنابراین «دعوی را برابر قانون» مطرح نکرده است و از این جهت استناد به ماده موجه تلقی گردد اما به فرض این برداشت، عمل جالب در عدم ذکر خوانندگان دعوی اصلی در دادخواست جلب ثالث مغایرتی لاقابل با نص قانون آیین دادرسی مدنی به شرح ادامه مقاله نداشته است.

مسائل ماهوی

از نظر ماهوی دادنامه صادره از چند جهت قابل نقد است:

۱- اینکه دادگاه محترم خواننده قرار گرفتن خوانندگان دعوی اصلی در دادخواست جلب ثالث را لازم و ضروری دانسته است ایرادی واهی و خلاف روح قانون آیین دادرسی مدنی است. اساساً منظور از دعوی جلب ثالث این است که خواهان یا خواننده دعوی اصلی اشخاصی را که برای اثبات ادعا یا رد ادعا لازم می‌بیند به دادرسی جلب می‌نماید و ثالث نیز کسی است که نه خود و نه قائم مقام او در دادرسی هیچ دخالتی نداشته است، بنابراین، افزودن نام خوانندگان دعوی اصلی به دادخواست جلب ثالث از اساس کار بیهوده‌ای است، چون نه تنها مفهوم اصطلاح ثالث نسبت به اصحاب دعوی اصلی صادق نیست بلکه جلب کسی که در دادرسی اصلی دخالت دارد و اساساً از آغاز دادرسی علیه او شکل گرفته است کار بیهوده‌ای بوده و تحصیل حاصل تلقی می‌شود. ممکن است ایراد گرفته شود که لزوم خواننده قرار گرفتن طرف دعوی اصلی در دادخواست جلب ثالث به خاطر لزوم آگاهی ایشان از مفاد دادخواست جلب ثالث و ادعاهای جالب می‌باشد اما این ایراد نیز قابل پاسخگویی است با این توجیه که اگر چه به استناد ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی دعوی جلب ثالث از نظر شماره کلاسه و ترتیبات طرح دعوی و هزینه دادرسی همانند

دعوی اصلی است اما جریان دادرسی دعوی جلب ثالث با دعوی اصلی مقارن و یکسان است و دادگاه نه تنها در مقاطع و مراحل رسیدگی واحد به هر دو دعوی رسیدگی می کند، بلکه به موجب یک دادنامه تکلیف هر دو دعوی را تعیین می کند. بنابراین طبیعی است که اصحاب دعوی اصلی خود به خود در جریان دعوی جلب ثالث قرار می گیرند و پنهان از ایشان اساساً دادرسی دعوی جلب ثالث امکان پذیر نیست. از طرف دیگر آگاه کردن طرفین دعوی اصلی از مفاد دادخواست جلب ثالث و ادعای جالب - که البته قهراً خود یکی از طرفین دعوی اصلی است - از طریق ابلاغ نسخ دادخواست جلب ثالث به ایشان تحقق می پذیرد موضوعی که ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی به آن تصریح کرده است و لزوم تعداد و رونوشت نسخ دادخواست جلب ثالث به تعداد اصحاب دعوی نیز منصرف به همین مفهوم است و بر خلاف نظر برخی که معتقدند مفاد ماده ۱۳۷ دلالت بر این دارد که نام خواهان یا خوانده دعوی اصلی هم باید حسب مورد به عنوان خوانده در دادخواست جلب ثالث ذکر گردد^۱، ماده مزبور چنین دلالتی ندارد. ماده ۱۳۸ مقرر می دارد: «در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی، مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضمائم آن برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت رسیدگی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید» اطلاق اصطلاح (اصحاب دعوا) در ماده دلالت بر این دارد که دادخواست می بایست به همه اصحاب از جمله اطراف دعوی اصلی نیز ابلاغ شود. به همین خاطر برخی از حقوقدانان معتقدند که در دادخواست جلب ثالث ذکر نام طرف دعوی اصلی الزامی نیست اما ابلاغ دادخواست و نسخ ثانی آن به ایشان برای رعایت اصل تناظر لازم است^۲. فایده حقوقی این تفکیک در تفاوت ضمانت اجرای آن روشن می شود. چنانچه همانند نظر دادگاه صادر کننده دادنامه قائل باشیم که

۱. مهاجری، علی، ص ۱۳۴.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ ششم، انتشارات دارک، ۱۳۸۵، ص ۵۲.

ذکر نام خواهان یا خواننده اصلی - بسته به اینکه جالب کدام یک باشد - در قسمت خواننده در دادخواست جلب ثالث الزامی است در صورت فقدان این شرط، دعوی مردود اعلام خواهد شد اما در صورتی که صرفاً قائل باشیم که به استناد ماده ۱۳۸ ابلاغ دادخواست نسخ دادخواست به اطراف دعوی اصلی الزامی باشد در صورت عمل نکردن جالب به این تکلیف مورد از موارد اخطار رفع نقص خواهد بود و به استناد بند ۱ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت نقص در پیوست ها، دادخواست توقیف و به جالب ثالث جهت تکمیل نسخ دادخواست اخطار خواهد شد. البته برخی معتقدند که در این صورت تخلف از مفاد ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی رخ داده، یعنی در صورتی که جالب ثالث دادخواست را به تعداد اصحاب دعوی اصلی و مجلوعین تقدیم نکند ضمانت اجرای آن صدور قرار عدم استماع دعوی خواهد بود.^۱ اما به نظر ما عدم تقدیم نسخ دادخواست از موارد توقیف دادخواست به استناد بند ۱ ماده ۵۳ قانون یاد شده است و در صورت عدم توجه جالب در این صورت رد دادخواست توجیه خواهد داشت اما صدور قرار عدم استماع ابتدایی فاقد استناد قانونی است.

۲- ایراد دیگری که به دادنامه وارد بوده این است که اساساً افزودن خوانندگان دعوی اصلی در قالب دعوی جلب ثالث نوعی نقض غرض و دور زدن قانون محسوب می شود موضوعی که جالب در دعوی حاضر مرتکب آن شده است. اساساً دعوی جلب ثالث برای این است که یکی از طرفین دعوی اصلی برای تقویت ادعای خود (خواهان) یا رد جزیی و کلی ادعا (خواننده) اقدام به جلب شخص ثالثی به دادرسی می نماید^۲ بنابراین، دعوی اصلی صحیحاً به طرفیت خوانندگان آن مطرح شده است و محوریت با دعوی اصلی است و مجلوب ثالث نیز به دادرسی جهت تقویت یا تضعیف ادعای اصلی فراخوانده می شود اما

۱. زراعت، عباس، ص ۵۰۵.

۲. شمس، عبدالله، ص ۴۹.

منحرف کردن خواسته دعوی اصلی از طرفیت خوانندگان آن به طرفیت خوانندگان جدید به نام مجلوبین ثالث نوعی منحرف کردن دادرسی و نادیده گرفتن اصول آمره طرح دعوی است. از جمله قواعد مسلم دادرسی این است که خواهان هر دعوی می بایست قبل از تقدیم دادخواست خوانندگان خود را بدرستی بشناسد و به دادگاه نیز در قالب دادخواست بشناساند و بعد از تقدیم دادخواست و صدق مفهوم طرح دعوی، اضافه کردن خواننده‌ای به تعداد خوانندگان یا تغییر آن ممکن نیست. در حالی که در دعوی حاضر خواهان دعوی اصلی در جلسه اول دادرسی متوجه شده است که اساساً دعوی خود را اشتباها و به طرفیت اشخاصی که دعوی متوجه ایشان نیست، مطرح کرده است و در اقدامی زیرکانه اشخاص اصلی را در قالب جلب ثالث به دادرسی فراخوانده و در کنار خوانندگان اصلی قرار داده است در حقیقت مجلوبین ثالث نه برای تقویت موضع جالب و نه برای تضعیف دفاعیات خوانندگان اصلی بلکه برای محکومیت مستقل نسبت به خواسته پرونده اصلی به دادرسی جلب شده‌اند و این نوعی دور زدن اصل آمرانه یاد شده و سوء استفاده از نهاد جلب ثالث است.

۳- ایراد دیگری که به طرح دعوی وارد است و شایسته بود که در دادنامه مورد اشاره قرار می گرفت شیوه طرح دعوی از نظر تعدد خوانندگان و مجلوبین ثالث است. در قانون آیین دادرسی مدنی در تعدد خواهان‌ها و خوانندگان محدودیتی وجود ندارد و خواهان می تواند هر چند شخص حقیقی یا حقوقی را که لازم می داند به عنوان خواننده دعوی قرار دهد، اتفاقاً در خصوص خواسته دعوی هم همین گونه است و خواهان می تواند با رعایت قیودی (منشا واحد و مرتبط بودن) خواسته‌های متعدد را ضمن یک دادخواست علیه خوانندگان واحد مطرح کند اما در هر حال خواسته یا خواسته‌های خواهان می بایست معین و منجز باشد (بند ۳ ماده ۵۱ و بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی) این در حالی است که در مواقعی تعدد بدون ضابطه خوانندگان دعوی ممکن است منجر به عدم تنجیز و تردد در خواسته اعلام شده از سوی خواهان گردد. به عبارت دیگر، اگر چه تعدد خوانندگان در

یک دادخواست علی القاعده فاقد اشکال است اما به شرطی که خواندگان به نوعی مرتبط باهم در خصوص خواسته دعوی باشند و اینکه خواندگان متعدد در خصوص یک خواسته به دادرسی فراخوانده شوند بدون اینکه ارتباطی میان ایشان وجود داشته باشد به نوعی تحمیل بار تعیین خواننده به دوش قاضی رسیدگی کننده است حال آنکه معلوم و معین کردن خواننده تکلیف خواهان و حسب مورد محکوم کردن او صرفاً تکلیف قاضی است و خواهان دعوی نمی‌تواند با نوعی بی‌خیالی و با توجیه به اصطلاح محکم کاری هر کسی را که گمان می‌برد خواننده قرار داده و از دادگاه بخواهد هر کسی را که صلاح می‌داند محکوم نماید. این موضوع نوعی بی‌توجهی به دادرسی و شان دادگاه است مانند اینکه شخصی صد تومان از یک نفر طلبکار است و اشخاص الف، ب، ج و د را طرف دعوی قرار داده و محکومیت یکی از ایشان را خواستار شود مسلم است که در این مورد خواهان در طرح دعوی اراده منجز و قطعی ندارد و به نوعی احراز موضوع را که تکلیف خودش است بر دوش قاضی قرار داده است. در حالی که در دادرسی مدنی بر خلاف کیفری شناساندن خواننده و تبیین خواسته که مجموعاً موضوع دعوی را تشکیل می‌دهند وظیفه خواهان و تکلیف قاضی صرفاً تطبیق حکم بر موضوع می‌باشد.

